

# لهجه های مروج مردم هزاره

## قسمت دوم

اسحاق محمد عوض نبی زاده

# لہجہ نای مروج مردم ہزارہ

قسمت دوم



اسحاق محمد عوض نبی زارہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## یادداشت

آریا نای باستان، خراسان دوره اسلامی و افغانستان  
امروز گره گاه مد نیت ها و مهر پرور ش کلتور وفر-  
هنگ های بزرگ و معتبر بوده گروپ های مختلف ملی  
و اتنیکی در کنار هم زیسته اند و در ایجاد افتخارات  
فر هنگ و تاریخ مشترک نقش خود را ادا نموده از  
استقلال ملی، حاکمیت و تمامیت ارضی یعنی از خانه  
مشترک شان در مقابل تهدیدات خارجی و قدرت های  
استیلار اجنبی مشترک دفاع نموده و افتخارات  
بزرگ تاریخی و کارنامه های جاویدانی را از خود بیاد  
گار گذاشته اند این خلقهای باهم برادر ساکن میهن  
باستانی ما هر کدام مشخصات جداگانه فرهنگی زبان،  
ادبیات، سنن و عنعنات خاص خود را داشته اند مگر تنوع

شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنان را در سطوح مختلف و نابرابری رشد و انکشاف قرار داده است. به عباره دیگر سیاست های غیر واقع بینانه و تبعیض آمیز رژیم های گذشته زمینه های رشد و انکشاف آنان را فراهم نه ساخته و بالائرتفاوت های قابل ملاحظه یی در سطوح رشد و انکشاف این ملیت ها و اقوام برادر کشور مابوجود آورده است. چنانچه بعضی از ایشان در سطح نسبتا بلند تری انکشاف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسر میبرند. در حالیکه عده یی از اقلیت های ملی و واحد های اتنیکی در عقب ماندگی و حشتناکی باقی مانده است.

طی دهه اخیر که کشور ما در مسیر يك تحول سیاسی قرار گرفته و مردم ما حاکم بر سرنوشت خویش گردیدند، زمینه های مساعدی بخاطر رشد و انکشاف کشور ما فراهم آمده و دولت چا به منظور رفع عقبماندگی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بخاطر ترقی رشد و انکشاف مردم و کشور و تامین دموکراسی و عدالت اجتماعی و تحولات در همه عرصه های حیات مردم رویدادست گرفته و زمینه های مساعدی را جهت بهبود زندگی مردم و رفع عقبماندگی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم گردانید یکی از دست آورد

های زبده درین عرصه اعلام تساوی حقوق بین ملیت ها،  
 اقوام و قبایل ساکن افغانستان بود که همزمان با آن  
 دولت چ.ا. به منظور تحقق این سیاست شریفا نه که  
 متضمن امحای همه عوام مل تبعیض و نابرابری امتیاز  
 تفوق طلبی ها و ایجاد جو تفاهم و اعتماد متقابل بین ملیت ها و  
 اقوام گوناگون کشور مآگردیده و به استحکام وحدت  
 و همبستگی دوستی و برادری بین آنان کمک مهر رساند به  
 اقدام های عملی دست یازید و در گام نخست بخاطر رشد  
 فرهنگی ملیتهای که در گذشته ها زمینه پیشرفت آنان کمتر  
 مساعد بوده همت گماشت چنانچه آغاز نشرات رادیویی  
 و تلو یزیونی به زبانهای اوزبکی، ترکمنی، بلوچی،  
 پشه یی و نورستانی نشر جراید یو لوز، گوراش و  
 سوب به زبانهای اوزبکی ترکمنی، و بلوچی، نشر مجله  
 ملیتهای برادر به هفت لسان آغاز تدریس شاگردان به  
 زبان مادری در یکده از مکاتب ساعات اوزبک نشین و ترکمن  
 نشین کشور، نشر کتب و آثار به زبانهای گوناگون  
 ملیتها و غیره را می توان در زمره اقدامات نیک و سودمند  
 دولت چ.ا. بشمار آورد.  
 باید خاطر نشان ساخت که رشد و انکشاف موزون و هم  
 آهنگ ملیت ها و اقوام کشور ما در ساعات سیاسی، اجتماع  
 و اقتصادی به رشد و انکشاف آنان در عرصه فرهنگی  
 از قیاس مستقیم و تا گسستنی دارد معینا به این

امر تو چه بیشتری معطوف گردیده است مثلاً هدف اساسی  
 از نشرات به زبانهای گوناگون ملیتها در رادیو تلو یزیون  
 و مطبوعات کشور هما نارشده و انکشاف زبان و معرفتی  
 فرهنگ، تاریخ، رسوم و عنعنات پسندیده آنان است  
 برای بر آورده شدن این مامول تحقیقات و و تنبها ت بیشتر  
 علمی از جانب محققین و دانشمندان عرصه فرهنگ  
 صورت می گیرد. و نتایج آن عندا لموقع چه در وسایل  
 اطلاعات جمعی (بخصوص مجله ملیت های برادر) و چه  
 بطور مجموعه ها، رساله ها و کتب به طبع میرسد. در مجله  
 ملیت های برادر که به هفت لسان مختلف مربوط به  
 ملیت های ساکن افغانستان نشرات مینماید بهترین  
 مضامین و موضوعات تحقیقی و معلوما تی پیرامون  
 فرهنگ و ادب، تاریخ، رسوم و عنعنات ملیت های کشور مابه  
 نشر رسیده و به سلسله نشر مطالب فرهنگ ی وادبی در  
 شماره های مسلسل سال های (۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ مجله  
 ملیت های برادر لهجه های مروج مردم هزاره و دایزنگی  
 بهسود و جا غوری نشر شده است. لهجه های متذکره  
 که در نتیجه کار تحقیقی پیگیر متداوم و خستگی ناپذیر محترم  
 الحاج محمد عوض (نبی زاده) گردآوری شده یکتعداد از  
 لهجه های مروج ملیت برادر هزاره باشند منطبق دایزنگی  
 ، بهسود و جا غوری را احتوانموده در سال (۱۳۶۵) از  
 طرف ریاست نشرات و امور فرهنگی وزارت اقوام و قبایل

وقت بطور يك مجموعہ و یا رسالہ به قطع و صحافت زیبا  
به زیور طبع آراسته گردیده و به علاقمندانش توزیع  
گردیده است.

رسالہ دست داشته به ادا مہ همان مجموعہ قبلی  
به نشر رسیده کہ شامل تعداد دیگری از لہجہ  
های میبا شد یاد آور می گردد کہ محترم (نبی زاده)  
بر علاوہ رسالہ حاضر رسالہ اثنو گرافیک هزارہ ہا، مقالات  
ومضامین متعدد دیگر را نیز از طریق مجلہ ملیتہای برا در  
زمینہ های گوناگون فرهنگی به نشر رسانیده است  
و اثر حاضر نیز از جملہ خدمات با ارزش فرهنگی مو  
صوف بشما میرود کہ در خور تحسین و تمجید میبا شد.

ریاست نشرات و امور فرهنگی ادارہ امور ملیتہا  
بمذا بہ ناشر در حالی کہ طبع و نشر این گنجینہ فرهنگی را  
برای علاقمندان ساحہ فرهنگی و ادب سودمند تلقی  
مینماید. برای گرد آورندہ آن پیروزی و موفقیت های  
ہر چه بیشتری را در امر خدمات بیشتر فرهنگی  
آرزو میدارد.

رئیس نشرات و امور فر-

ہنگی محمد زمان (نیکرای)

## مقدمه

حدود چهار سال قبل مشی مصالحه ملی به منظور پایان دادن به تازیدی جنگ تبا هکن برادر کشی و استقرار صلح سرا سری و طنی در کشور جنگ زده ما اعلان کرد یده و بخوا طر تحقق اهداف شر یفا نه وانسانی آن که بخوانست و اراده قا طبه مردم افغانستان مطا بقت کا مل دارد گام های وسیع عملی از جانب دولت ج.ا.ا. بر داشته شد.

طوری که تجربه بیش از یک دهه جنگ فر سا یشی در کشور مان نشان داد مخالفت هاو مخالفت ها را نمی توان از طریق زور گو یی و توسل به سلاح حل و فصل کرد راه منطقی و معقول آنست که با یده مسایل مورد اختلاف و منازعه از طریق مصالحه، مفا همه ، مذا کره، گذشت هاو سازش

هابین طرفین منازعه حل و فصل گردد. بنا برآن محتوی  
اساسی مشی مصالح ملی را همین اندیشه های عالی بشر  
خواهان و مصالح خواهان تشکیل میدهد. و تحقق این  
مرام پسندیده، مستلزم سهم گیری فعال و صادقانه همه  
نیروهای ملی و وطن دوست تمام مومنین و ادا را تو  
سازمانهای اجتماعی و سیاسی رجال و شخصیت  
های با اعتبار مربوط به تمام ملیتها، اقوام و قبایل باهم  
برادر ساز کن افغانستان به خاطر انجام مساعی مشترک در  
امر قطع جنگ و استقرار صلح پایدار میباشند.

تأمین صلح سراسری در کشور جنگ زده ما زمینه  
فعالیت های وسیع و گسترده را به منظور تأمین حقوق  
یکسان ملیتها و تحکیم وحدت و همبستگی آنان مساعد می  
سازد مگر فرا موش ناپدید کرد که در شرایط مشی مصالح  
لحه و به موازات کار در جهت تحقق آن نمی توان به مساله  
رشد و انکشاف ملیتها به خصوص رشد فرهنگی آنان  
کم بها داد زیرا با توجه به رشد فرهنگی ملیتها میتوان  
توده های وسیع مردم را به سوی حاکمیت مردمی جلب  
و اعتماد و باور مندی شان را حاصل کرد که این امر به  
نوبه خود میتواند پروسه تحقق اهداف مصالح لحه را  
تسریع نماید.

دولت چ.ا. با درک ضرورت عینی و مساله مبرم و حیاتی  
جامعه ما و با باور مندی به این عقیده که بدون رشد فرهنگی

تساوی حقوق نمیتواند در سایر عرصه ها عملاً تحقق  
یابد به رشد و انکشاف عاجل فرهنگ ملیتهای عقب مانده  
کشور توجه عمیقی مبذول داشته و آنرا در قانون اساسی  
ج. ۱، نیز تسجیل نموده چنانچه در ماده (۱۴) قانون  
اساسی کشور چنین آمده است.

((دولت به منظور رشد فرهنگ، زبان و ادبیات  
مردم را از اجتناب از اتخاذ مینمایند و میراث های شایسته فر-  
هنگ، رسوم، ادبیات و فولکلور تمام ملیتها، اقوام و  
قبایل کشور را حفظ و آنرا غنا می بخشد.))

در پرتو این سیاست فرهنگی و مواد قانون اساسی  
کشور، زمینه برای نگارنده مساعید گردید تا به تحقیق و  
گردآوری عناصری بپردازد که به گنجینه های فرهنگ ملیت  
هزاره که درین عرصه در گذشته ها کنار  
اندک صورت گرفته است بپردازد در اثر کار پیگیر و  
متداوم که از گذشته های دور آنرا آغاز نموده بودم و در  
تماس نزدیک با مردم و در بین مردم و با کمک و همکاری  
عده از فرهنگیان در ساحات مرکزی مناطق هزاره نشین  
کشور یکتعداد لهجه های باشنده گان اندیاز را گرد-  
آوری و به ترتیب حروف الفبا تنظیم نمودم که قسمت  
اول آن تحت عنوان لهجه های مروج مردم هزاره دایزنگی،  
بهسود و جاغوری، ابتدا در چند شماره مجله ملیتهای  
برادر و بعداً در سال ۱۳۶۵ به قسم یک رساله مستقل توفیق

چاپ یا فت اینک قسمت دوم به ادا مه کار قبلی تکمیل  
گردد یده و بدست نشر سپرده میشود.

توقع داریم با طبع و نشر اثر دست داشته سهم  
اخذ خود را بخاطر خدمت در جهت غنا مندی هر چه بیشتر  
فر هنگ مردم خویش ادا کرده و عطش تشنه گان ساحه  
ادب و فرهنگ مردم نیازمند خود را که سخت بکار دلسو-  
زانه و صناد قانه فرهنگ می محتاج اند، فرو نشاند  
باشم. باید یاد آوریم که گرد که رساله حاضر از لحاظ  
محتوی و تخنیک کار پژوهش کمی و کاستی های خواهد  
داشت معینا از خواننده گان این اثر و بخصوص صاحب  
نظران و دست اندر کاران امور فرهنگ صمیمانه می طلبیم تا  
با ابراز نظر و عنمود دهند و تکمیل کننده نگارنده را در  
امر بهبود نحوه کار تحقیقی و بی عیب که در آینده نیز ادامه  
خواهد یافت کمک و یاری رسانند.

**((الحاج محمد عوفی نبی زاده))**

## حرف الف :

|                           |                 |
|---------------------------|-----------------|
| حصه یی از گوشت ران        | اله مغه :       |
| حیوان                     |                 |
| بسته کردن پای حیوان       | ایشکیل :        |
| پدر پدر کلان              | اچه کله :       |
| چوب دراز برای انداز       | اله کش :        |
| کردن زمین زراعتی          |                 |
| خزنده کوچک به شکل شتر     | اشتورک بو غدی : |
| هموار و آراسته            | آوار :          |
| زن برادر                  | اگی :           |
| بوته کوهی که از آن درسمان | التر غو :       |
| وسپد می سازند             |                 |
| حلقه دهن خور جین          | ایلمک :         |
| محافظه و نگهبان           | ایله غو :       |

نفس زدن تند مر یض  
پر نده ابلق وگو شتخور  
مرغ وپر نده شکاری  
موج آتش  
انگشت کلان دست

بز نر قوی  
خط اندازی تو سطر سوزن  
گیاه طبی برای زخم  
جاو سو راخ دسته بیل  
در جستجوی چیزی شدن  
اخراج از مجلس  
عاجز و خسته  
چو کات پائین در وازه  
تکیه کردن  
غذای از آرد و آب  
همراهی کردن و به سراغ  
رفتن

غم واندوه  
کمینگاه  
قرض اندک  
موی نرم بزو پت موی  
هرزه گوی

اینجه:  
اله قو مفی:  
اولیکور:  
النک:

ایر تکه:  
ایر گاج:  
ایر:  
ایرو مقره:  
انغو:  
ایله بر شودو:  
ایل بر غو:  
ایز:  
ایر کینگ:  
اینه که:  
او باد:  
اولبور غو:

ایناو:  
ایبور:  
انجک منجک:  
ایلچ:  
ادو په دول:

ابو:

نوع بازی با تکه بین دایره  
که با بجل میزنند

ایلدیو:

نوعی بز بجل بازی  
نوعی از کلا بازی که آنها  
با پا میزنند

او قره خور:

نفرین و دعای بد باشد  
خود ما نی شدن اراد تو  
امیزش

انکو بنک:

ایلنک سیلنک:

خسته و در حیرت مانده  
دودل، متردد

اگی:

ظرف را با فشار پر کردن  
جستجو، پالیدن

ایله:

ایلمک:

گرم خوردن باریک  
نسل گیری از حیوان

ایبره:

اهو جی:

آرام شدن  
تهدید کردن عا میانه

اخودب:

ایلتری:

از رمه جدا شدن  
اشتیاق و آرزو مند شدن

اجر غه:

بز آهو

ار غلی:

گیاه نورو پیده

اله سو:

طعنه کنایه

اید گ:

بیحالی و خسته گی

ایلتنک کندمو

او له :

ایلکینگک :

اورو شجر :

ار چور :

ایبر شیبیر :

اوخله :

ایریخ :

انجلو :

انغیر :

ایر غی :

امبو :

اچیلی :

امیو :

ایر ماغ :

ایلکمره :

اخته سو :

اوچ :

پو ست قاف

شب پرک با لجر می

جو یچه اییاری

چادر سفید عروس

شرم حیا

جریان آب جرو جوی

شو قو علاقه

نال و گریه

پرنده ابی که رنگ زرد دارد

نوعی از درخت کوهی

انبان ، انبا نچه کیسه

دبا غی شده

شاخه شاخه

همیان کیسه دراز پول که در

کمر میبندند .

لبه تیز ظرف واشیا

یک بغله استاده شده ن

(وتخریب کردن)

تسمه زیرین زمین اسمی

هنگامیکه حیوان گوسفند

یش را برای شمشیر راست و

بلند می کند .

ایلهده:

بیتا بی و بیحا لی از پر  
خوردن زیاد

## حرف ب

بیدید:

گفتار زیاد پر حرفی  
پدر کلان

باکولی:

چیز کو تاه و هر به  
غذای از آش و روغن

بور مغی:

بلو ماق:

طفل نو زبان

بلیو:

فواره آب چشمه

بو لبو لاق:

بر گ و ورق

بلگ :

چشمه بغل کوه

بولاق:

دفعتا ، نا گهان ، یکبار

بتیه بو لوم:

سختی

بیله :

گو سا له نر که دو ساله

بور یو:

باشد

گیا هی کو چک کوهی برک

بر غس:

نی که از آن قلم میسازند

بر غنه :

قطار درو شده نبا تا ت

بریم:

کلو له سخت ولشم

بو غنه:

قدو قامت

بیله دار:

بیل:

بور کوچ:

بچوق:

بر مل:

بر یمته:

بیکی:

بی قش قو:

بوره جی:

بیوو سر:

بی جیل:

بله بودی:

بول در گی:

بول غتو:

برم جی:

بو کی:

بوم:

بو غچی:

بلغده:

گناشتن

عقاب

شور خوردن و حرکت کردن

از راه باریک کوه به پهلو

راه رفتن

گرو گمان

زن برادر

بیباک بی پروا

اماس و پند یده گی چشم

سر کشی و بی پروای

بیبا کی

بیبا بی و اضطراب در برابر

سردی

تردید کردن سخن طور

تسخیر

شعله های بزرگ آتش

مقاوم و دوا مدار

بزرگ جلوه دادن

ساجیق

دره تنگی بین دو کوه

کمین گرفتن

نور افشان

به سیرم:

بلبیلک:

بر جیل:

بارود:

بورددک:

بیلجیق:

بو گده:

بله بار:

بی لاز:

به خرد

سریع و تیز حرف زدن

چیزی را بین جوانان انداختن

صندوق بزرگی که رختخواب

بالای آن گذارند

حیوان خصیه به پشت

پوست بغل کرده و ران

چاقو و کارد بزرگ

ریسمان بار بندی

بی حرکت و بی خال

## حرف ت

تراز:

جو یچه بی که از بالای جوی

بزرگتر بگنود

تبر غو:

حیوانی است به بزرگی

خرگوش و موش مانند، تبر

غان هم گویند

تلخو:

تلخان از نوع آرد بریان

شده

تولک:

چو چه خر موش

جمعیت، اجتماع مردم

دروغ گوی آدم دروغ گو

تقل بقل:

تقله:

تل پل:

تو مغو:

تیشمی:

تال:

تلمتک:

تقیم:

تیر پلی:

تیمه:

تریز:

توخته:

ترا لو:

تختی:

تخشه:

توک:

تاوره:

تیا ککسا له:

تیلکیل:

تورگو:

دروغ گفتن

ریاو تظا هر

زکام، سرما خورده کسی

کاسه، بزرگ چوبی

معطلی، درنگ

درنگی و معطلی در کار

حصه زیرین ران

کلو له

پناه بردن و اتکا به چیزی

بر به بر دو ختن کا لا

طاقت و مقاومت

گاو سیاه کمی ما یل به

سبزی

پر نده خورد جسد و خاکی

رنک

راستورو برو

چمن دانه دارو کو تاه قد

پند یده گی کف پای از

مانده گی

مهمان داری زیاد

آهسته مشک زدند

سرا یشبی تند و خطرناک

|                          |             |
|--------------------------|-------------|
| شق کردن شکم حیوان        | تیتره :     |
| باد تند و همدید          | تل غاق:     |
| روی راست.                | تو تھری:    |
| آدم سیاه چهره            | ترغیل:      |
| چهره و صورت              | تلیج:       |
| شر منده گی ، خجا لتی     | تو کتو نوک: |
| شخص کو تا قد             | تنتی:       |
| خیز زدن، خیز برداشتن     | تیت کری:    |
| بوق، شاخ میان خالی که با | تول ده:     |
| دهن پف میشود             |             |
| بی تابی، اضطراب          | تریک:       |
| کسی که زیر کا سه را      | تی قیخود:   |
| می لیسد                  |             |
| نوک دم اسب و گاو         | توغول:      |
| کوه بلند و لغزنده        | تندک:       |
| پوست رنگ کرمه گاو        | تی خو تی:   |
| صدای کردن                | تموش:       |
| حوصله و مقاومت           | تیچی:       |
| جوی را که بالای جوی دیگر | تیر پاک:    |
| ساخته عبور دهند :        |             |

## حرف پ

|                         |              |
|-------------------------|--------------|
| بینی پهن و هموار        | پر خک:       |
| پلوان                   | پیل وو:      |
| بین دهن زمزمه و بدگوی   | پید پید:     |
| کردن                    | پیتس:        |
| غا لمغال واغرا ض        | پس پندر گ:   |
| درنگ و معطلی            | پنتل:        |
| گیاه کو هی زبی مانند    | پخیل:        |
| کسی را خجالت دادن و     | یاوگو:       |
| شر مکین ساختن           | پتکی :       |
| سنگ چخماق که تو سط      | پا تیلچه:    |
| آن آتش افروز ند         | پای پیچه:    |
| نان به تنور زدن         | پلله :       |
| دیکچه                   | پیش پو لولک: |
| پشم های بیکارم          | پایه جی:     |
| بجول هموار              | پر کنه :     |
| لگد زدن                 | پتاق:        |
| آب را بادهن پف کردن     |              |
| جا یداد ودارا یی و ثروت |              |
| لاف زدن                 |              |

پو لیکه اقوام عرو س در  
وقت خروج آن از خانه پدرش  
می گیرد.

گاویکه قلبه نرو دو مرده  
که مرده های زیاده در عقب  
بکشا ند.

تغین اندازه کار دهقا نان  
بیحال شدن

آشکار و معلوم دار

تیز و هو شیار

حفا ظت از سردی

وصل کرده گوسفند پاره

زحمتکش وسعی در کار

روده که به شکمبه وصل

شود

رخسار، گو نه

فرش کهنه

آهسته مشک زدن

خمی و خا لیکاه لب دیگ

انعکاس شی جلا دار

پای ملک:

پیلی:

پیش پال:

پیش برده:

پیدموار:

جیلف و جرار:

جیمیجی:

جلیجی:

جو بیله:

جیله سو:

جبار:

ججیم:

جو لئی:

جیر مه:

جل جلک:

جریم کش:

تسمه باریک چرمی که با  
آن دو حلقه کمر بند اسب  
را بهم وصل میکنند.

جیکی جیکی:

عجز و تو به

چیر چیر گ:

بو ته کوهی خاکی رنگ

چتر چی:

چشم کشیدن و تهدید کردن

جسجی:

چسپیدن حرف

## حرف خ

خر مو:

خر من گندم

خورمه:

ظرف سفالی که در آن

ماست مایه میکنند

خر غول:

گیاه کوهی در سر ماخورده

کی موثر است

خوشیله:

پر نده خاکی و انسانی پر

خواب

خنجک:

نوعی از بجل بازی که در

بین خط دایره و ی اجرا میشود

خیجه:

خاک رو به

خجیو:

جگر خونی و جنگ

خم سنگپو:

آدم تنبل و ولگرد

خور یشته:

پس خورده و باز مانده

حیوانات

## حرف چ

کرد آله تیشه جاننده  
چین مخصوص زنا نه  
چیز چار کنج و چار گوشه  
پلخمان بافته ابلق  
خورد شدن و فشرده شدن  
کلو له آرد و روغن  
و فتار کبک  
پر نده خورد و سبز رنگ  
شخص بزرگ و هوشیار  
خسته گی و کوفت پای  
از کشتار زیاد

زائیلن سگ و پشک  
چیز و ظرف کم عمق  
چو چه نوزاد بچه  
چیز خورد و کو چک  
شخص غم خوار و دلسوز  
قرضداری کم  
حلقه تکه یی زیر دیگ  
تنور  
در زکوه

چیچور:  
چایو:  
چر جی:  
چمچر غه:  
چور غیل:  
چبجوش:  
چمچری:  
چمچکی:  
چیسیل:  
چر جه:

چو چله:  
چت:  
چمچه کمو:  
چنول:  
چکر:  
چکا نه:  
چمچو:  
چو فتی:  
چبرک:

لشتم کرده بر آمد  
راز که حفظ آن مشکل باشد  
لرزش آب  
حرف د

دروازه سر بند آب  
تجمع دسته‌یی و گرو بی مردم  
صد  
پاپوش تکه بی روی فرش  
اماس و بندیدن شکم  
گر یز پا  
دو یدن

هرزه گرد و لگردد  
نوع از بجل بازی بادودانه  
بازی مخصوص جوانان  
چیزی را با چیزی دیگر  
وصل کردن

میدان  
کره اسپ که دو ساله باشد

### حرف ز

درایغ نکردن  
پر نده خورد و زرد رنگ

چو بری :  
چیو چیو :  
چور چورک :

در که :  
دل دلک :  
دب :  
دولاق :  
دیه چی :  
دو ناول :  
دایده :

دینو :  
دینک :  
دوره میخ :  
دنته :  
دنک :  
داغوت :

زیله :  
زردگ قلبه بی :

موضوع عاجل و فوری  
تند خوی  
دانه بو ته های کنار چمن  
پر کردن

زاییده:

زاییده:

زیلبک:

زیج:

### حرف سی

سکو تخت  
دو غی که در آن آب بیندازند  
لبنیات  
موی بند کلان زنا نه  
دهن و سراستین زنا نه  
زنی که نو حمل برداشته  
باشد

سا کو:

سپی او:

سپیدی:

سر غوچ:

سر قوش:

سو چی:

جلوه دادن خود نمایی

کا سنی

گیاهی که مافند گنده نه

است

پرنده شکاری که خاک

رنگ است

سر زشش ، نکو هش

سپلمه:

سینچر غو:

سوره سو:

سور سو قار:

سر خی:

چیز های را روی هم محکم  
و پایه دار چیدن  
از پا لنگیدن  
صاف کردن شیر  
خود را به چیزی او یزانی  
کردن

طفل شوخ چشم و بهاموز  
سا جیق از تنه نو عصی  
درختان و شیر و بعضی گیاهان  
بدست می آید

ماده چسپناک  
رنگ متمایل به سفیدی  
نوع از درخت کوهی  
بو که سا قدار و خار دار  
رشد یا فته  
جمع شدن آب در کنج چشم  
زمین یخ زده که روی آب  
کمی گرم گل آلود شده با شد  
پندک و بسته یی را که بالای  
بار بزرگ میگذارد

ساجه :

سودنگ :

سو جی :

سلجق :

سوزنی :

سا غچ :

سیجنگ :

سپیلو :

سو لپی :

سر خکنه :

سو پمپن :

سر خنگده :

سر خلوک :

سر بری :

## حرف ش

شر ینگ:

استخوا نه‌ای بار ینگ و  
خورد پهلوی های انسا نه‌ای یعنی  
قبر غه

شول بند:

بند زیر جا مه، بند تئبان  
سخت کردن معده حیوانات  
سخت شدن معده حیوان و

شیفلجی:

شیغه:

انسان

شلو لغه:

از گوشت گاوو گوسفتندی  
شرکت تقسیم و حصه را گرفتن

شینگه:

شوه کک:

شیخکی:

گروه محکم تارو غیره  
چشم حیوان مرده که بازماند  
راست و عمودی، کسی را  
بانوک چوب زدن هم

شیر متو:

شاوه:

چیز دلچسپ و یا تاثیرناک  
کریم شب تاب حشره کوچک  
که در شب میدرخشد

شینگه:

سنگر و برج جنگی در قلعه و  
بالای کوه

تسنگ:

تعیین شرط در نشان زدن  
تسنگ، سنگ دست نیز زدن  
و غیره

تفنگ بدگ

شلجی:

## حرف هـ

حالت بیهو شی طفل

## حرف خ

غودال:

چاله، کودا لی  
داخل دهن بد گوی و زمزمه

غور غور:

کردن

غید غید :

در کار اسرار ورزیدن

غوده مال:

کلو له آرد شخل که در

بین آب بخته شود

غو نن:

کره نر اسپ که دو سا له

باشد

غره لی:

اطفال خورد

غو:

پار چه سنگ گرد، مدور

غرغوگ:

تجمع زنبور

غویه:

ران، سرین

غور بله :

نوعی از بوت مخصوص زنانه

غلمه تلمه:

پستی و بلندی سنگ های

خورد و بزرگ زیاد

غرغور:

نوعی از بخل بازی باچند

دانه

غیش:

غیری:

غزگ:

غری لگ:

غیت:

غزغره:

آگا هی و باخبری

سمارق

نوك دنبه گو سفند

پتو پشم نرم چسپندهو

لغزنده که در دم شانه پشم

زنی نمیاند

وقت و مو عد

ظرف کهنه و شکسته

## حرف ق

قپچیرگ:

قو تیل:

قر غام:

قیر نگ:

قر مله:

قروم تروم:

قنقشل:

قو لجی:

قبلجی:

قو چید:

نوعی از خزندة که دارای

دم و شاخ است

شخص بد کردار و بد اخلاق

ران و سرین اسپ

لبه کنار ناوش تیز

تند خوی

مناقشه و مشاجره لفظی

بندیینی

حیا و شرم در حصه کسی

معا صره کردن

سال سرد، سال که سرد

یش از پیش محسوس باشد

قانغر :

قوله دم :

قاش گیردی :

گاوا بلق به رنگ سیاه و سرخ

نوعی از پرنده شکاری

به قهر و غضب خدا گرفتار

شدن

قیغ :

قوتو :

قو چنگی :

قیجی :

قتیچر :

قادر قاد :

قنته :

قو نغتو :

قو نغه :

قو بار :

قلم قچر :

قوله :

قیاق :

قتلمه :

قر ثقورت :

عصرو زمان

بخیل و حسود

خنده بلند

دست کج و فلج

پشت کار ، شخص پرکار

دکمه های زیر گلو

اشتهای بعد از مریضی

سرو گو نه مجروح

گندم که هنگام پخته گی

رنگ سفید بخود بگیرد

سبزه و چمن زار

نان نازک و رو غنی

سنگ های پست و بلند

قرقره:  
قر تقو :

بلند و راست ایستاده شدن  
تکه یی که بین زمین بر سر  
چوبی برای متورم کردن پرنده  
ها نصب کنند.

قوتقو:  
قتقو:  
قند:

مخلوط کردن دوشی  
سینه بغل ، سینه پهلوی  
روی هم و سر به سرچیدن  
اشیا

قنار:  
قاوره:

جوال پر از گندم  
قاق و خشك شدن گندم  
استاده

قتقتك :

شکمه حیوان که به شکل  
خانه زنبور است

قودوق:  
قیرمه:

در ترکی چاه است  
خمیری که چسپناك

قو خچه:

تند خو، تند مزاج

قوره جی :

بلاوافت زده گی

قو تلی :

نوعی از بازی که جوانان با

پرش سرو پا انجام میدهد

خجالت، شر منده گی

قولی:

چربی روی شکمه

قوی غه :

سنگ بقه

قسه بغه :

قو ندرود :

قورخ:

قو لخصه :

قپچیرگ چیو:

قشیگک:

قمتو:

قنیل:

قا شقتی :

قفملگ:

قوشر:

قیش پیش:

قیلگ:

قتمچی:

قر غنه :

قو بوز:

قوی پر یده:

سا جق

کندوی بزرگ آرد

آدم بی حیا و هرزه

لایه بین دو چوب

دختر سفید چهره

جمع آوری کردن

انتقام جوی

پیو سته ابرو

چیزی را زیر سینه مالیدن

شخص غا لمغا لی

زیر تر ید و نغ زدن

بخیل و سیاه کار

ضمیمه و همراه

بو ته سا قدار کو هی که

دانه هایش مثل بادام است

چنگ، اله چوبی مو سیقی

بر افر و خته گی تشنچ

اعصاب و افشا شدن موضوعی هم

## حرف ك

کفتر

زن پیر

کو تر:

کیمنی :

کود کودگ:

کو ته خر:

کوته بور نول:

تجمع مردم دريك جاى

کره خر

سكى كه نو لش خا كى

برنگ باشد

كانه:

کنه حشره کو چك كه زياد

تر در بدن گو سفند ان مى چسپد

لخته شدن خون

کور جى:

فر بهو چاق

کور پچى:

چيز گودو عميق

کوور:

شى خورد و ريزه

کيشپيل:

کندن بغل ديوار

کمر کاو:

کمر بند از تکه ، برگ

کمه لى :

آتش دادن اجاق

کنگ:

طو قك گردن، استخوان

کمنچک

گردن



سراخ هاى ريل گو سفند

دو يدن آهسته ، دو يدن آدم

کو کنه

کور پل:

چاق

خو شه خورد گندم

کينجه :

گردن بند، گلو بند زنا نه

کد مال ه :

صندوق چه چو بى خورد

کو مر کى:

شيمه و قوت غذاى رو غن

کيناو:

کترک:

کو کاوری :

کیسک:

کمیوگ:

نا لی پاپوش چو بی  
شیرچو شک، چوشک اطفال  
تیز و چالاک چار رخ  
حیوانی فر به شده و نرمی

یعنی دو مفصل

نالی، کفش چو بی

همپلق، انگشت ما بینی را

حلقه بستن وشی و کسی را با آن

زدن

پاپوش

ظرف که در آن ماست مایه

کنند

زاوانه، بنداهنی، زولانه

هم گویند

خنده دوا مدار

کبک

سر مه چشم

بریج و سنگر

کاپی:

کوتی:

کیشنگ:

کیر کیرگ:

کووگ:

کجل:

کوشه:

حرف گ

شرط و گیرو

گینجی :

کنده لوخ:

گور زگ:

گل گجور :

گنگی:

گنگجل:

گینگ :

گنگورگ:

گو یک:

گور جی :

گدی بدی :

گو نل:

که گله :

چوب پو سیده

حد بندی ابیاری زمین ذرا عتی

خورد وریزه

حالت نیمه هو ش

کم ذهن ، کم فکر، کم

استعداد

علامت، نشان گندا شستن

برای نو عی از بجل بازی

مریضی خفیف صدري

بیجا شدن مفصل ازسرین

و مفاصل دیگر

خشم آلوده به سوی چیزی

دیدن

شوخی و مزاج

رازی را با رمز و علامت

مخصوص درك و کشف کردن

بندی و لکنت زبا ن

## حرف ل

زمین که نم داشته باشد

و قلبه شود.

آدم لاغر اندام

لیرو:

لخک:

لور یله:

جدا کردن هیمه و هیزوم  
زبرو بزرگ از میده و ریزه

لنجه:

گوشت شانه اسپ

لو گده:

نوعی از بازی جوا نا ن که  
با پا و دست ها خیز میزنند

لهله:

جلاو در خشیش صورت و  
چهره انسان.

لی لی:

دیوانه گی، حالت جنون

لوه سی:

درخشان، تابان

لو کور:

چوب ضخیمی که پشت دو

تورو:

پله آمیزند و آنرا میبندند .  
ترکه چوب باریک که حیوان  
رابه آن میزنند

## حرف م

مو جيله:

تداوی و در مان

مو نده کی :

مشت زدن

مو جی :

خط های جدا کننده زمین

زراعتی للمی

منگك:

سم و ناخن پای گو سفندان

و غیره

میچچید:

پروین چند ستاره کوچک

|                        |            |
|------------------------|------------|
| باز که گو شها یش کوتاه | موندی:     |
| باشد                   |            |
| کرایه                  | موز:       |
| فرصت وزمان             | مجل:       |
| زشت و بد قواره         | مور مفی :  |
| کمر بند تکه یی         | میمن:      |
| آرام و خو نسرد.        | مامور:     |
| دسته کردن خیمچه        | منچه:      |
| پوش چرمی دستهد اس      | موغی:      |
| دربین بینی حرف زدن     | منقه:      |
| از بندر ها کردن چیزی   | موغیک:     |
| دیده شدن نیمرخ چیزی    | مرگ جراگ : |
| شخصی که بی انگشت باشد  | منته:      |
| بدون سنجش حرف زدن      | مول مود:   |
| تخت خواب مو قتی        | منجک:      |
| حلقه اطراف زخم گذاشته  | منجله:     |
| میشود.                 |            |
| نقش کلم رنگه           | منجر:      |
| معطلی با چیز و مو ضوعی | منگیر:     |
| دیگر شدن               |            |
| مهارت لیاقت در کاری    | میرگو:     |
| گیروگان برای چه چیزی   | مچلفه:     |

مو چقی:

بیجا شدن مفصل دست و

پاوغیره

مامیره:

گیاه کو هی دا روی و طبی

## حرف ن

نیشو:

نشانی

نیمه سو:

کمک و همکاری

نان گیری :

غذای از نان، چکه و روغن

نان بته :

غذای از نان ریزه شده ،

دوغ و روغن

نا طوره:

چیز کم اهمیتوبی ارزش

نیماد:

نمد

نیمره:

پنهان و مخفی

ناتی:

زیور گل بینی زنا نه

نر غیلده :

چیزی زیر پای کردن

نخش:

چیزی منقش، چیز گلکاری

شده

نیکول:

تحت نظر گر فتن زیر نظارت

گرفتن چیزی

نغه شی :

سر پیچی ستیز نده گی

## حرف و

ولتمه:

مسخره

وزمه:

پیما نه، مقیاس

دگودوگ:

دفعتا و نا گهانی

ورد ورد:

گشتار و رفتار بد است

ولی واز:

تصمیم و اراده آزاد

ولی کور:

سلب اراده

وجر:

انسان بد کردار و بد اخلاق

ویدوید:

ولگرد و هرزه گردی

ودنگله:

لنگیدن پا

وقجم:

گیاه شلک که درو نشود

وگل:

ظن و گمان

وله بار:

ملامتی، سر زنش و نکوهش

## حرف ه

هشیته:

داغ کردن

همباق:

دوزن که به يك شو هر باشد

## حرف ی

یوق:

یوغ، چوبی که هنگام قلبه

روی گردن جوړه گاومی اندازد

یو قله بند:

تار مخصوص که یو غرا

بدان میبند ند

یو قله چوب:

ریسمان مخصوص که

یوغ را بدان میبند ند

لقمه

ییم:

خسته گی پا

ییره:

موثر اثر کننده

ییر:

بی پناه

ییبور:

امید کردن

ییدگ:

جدا کردن پت پشم از زیر آن

ینه:

تخریب کردن ، ویران کردن

یابیز:

سر ریزه کرده مایعات

ییلکه:

کمک کردن

ییمر گو:

